

از آلپ تا کویر لوت

«شرح حال و آثار دکتر آلفونس گابریل محقق و ایران‌شناس اتریشی»

دکتر خسرو خوانساری

محقق و پژوهشگر

گشت و گذار در گستره‌ای که نگاه را تا بی‌کرانگی می‌کشاند، غافلگیر شدن در چشم‌انداز شن‌های روان و شوره‌زارهای سوزان، دیدن بقایای بناهای باستانی، آشنایی با گیاهان نادر و مشاهده حیوانات عجیب، از جمله انگیزه‌هایی است که پیوسته بیگانگان دوستدار تحقیق و پژوهش را به سیر و سیاحت در کویرهای ایران مشتاق می‌سازد. مروری هر چند گذرا در سفرنامه‌هایی که از این مسافران جسور و کنجکاو به‌جای مانده، گویای آن است که در هر دوره‌ای جهانگردی پژوهشگر کوشیده است تا دست‌کم گوشه‌هایی از کویر ایران را ببیند. از میان همه این سیاحان، گابریل جایگاه ویژه‌ای دارد و بهتر از همتایانش کویرهای ایران را شناخته و به دیگران شناسانده است. این مقاله به شرح حال مردی می‌پردازد که با اراده‌ای خستگی‌ناپذیر، به منظور کشف ناشناخته‌های کویر، راهی نواحی مرکزی ایران شد.

آلفونس گابریل^۱ در تاریخ ۴ فوریه ۱۸۹۴ در برائن^۲ اتریش متولد شد. ده ساله بود که خانواده‌اش به وین مهاجرت نمودند. به دنبال اقامت در وین تمایل به علوم طبیعی خیلی زود در وی شکوفا گردید و در دوره دبیرستان رؤیای سفرهای اکتشافی در سرزمین‌های دور را در سر



می‌پروراند. در پی آشنایی با یکی از اساتید جانورشناسی دانشگاه وین مقدمات جمع‌آوری و طبقه‌بندی علمی را فرا گرفت. هنوز هجده سالش تمام نشده بود که بدون همراهی خانواده‌اش عازم شمال آفریقا شد. او در این سفر قاهره و بیابان‌های مصر را زیر پا نهاد. نتایج این سفر که یک مقاله کوتاه و مجموعه‌ای از حشرات کویری بود بعدها نقشی اساسی در زندگی وی ایفا نمود، به‌طوری‌که از آن به بعد همواره در اندیشه گام نهادن به کویر و کشف مسیرهای جدید بود. از طرف دیگر سفرهای اکتشافی سون هدین^۳ در کویرهای ایران نیز عامل مهم دیگری برای ترغیب وی به دیدار از کویر به‌شمار می‌رفت و در آن سال‌ها بدون شک این دانشمند سوئدی سرمشق و الگویی بزرگ برای گابریل جوان محسوب می‌شد.^۴

تحصیلات پزشکی گابریل در ۱۹۱۲ در وین آغاز شد و همین امر توانست وسیله‌ای برای سفرهای آتی وی باشد. جالب اینکه اولین ترم دانشگاه را بیشتر به حضور در سمینارهای جغرافیا و علوم وابسته سپری نمود. عشق به سفر و فراهم شدن موقعیت‌های کاری جدید پس از اخذ مدرک دکتری در ۱۹۲۰، سبب شد که تا پیش از سفر به ایران سال‌ها در نقاط مختلف جهان از قبیل هند غربی، جزایر دور افتاده دریای کارائیب و جنگل‌های انبوه ونزوئلا اقامت گزیند.^۵ همه این سفرها برای این بود که بتواند به اهداف پژوهشی دور و دراز خود در آن سوی کره زمین دست یابد. او در این سفرهای کاری خود، تمام مشاهداتش را ثبت می‌نمود و مقالاتی در زمینه مردم‌شناسی، گیاه‌شناسی و جانورشناسی آن مناطق به رشته تحریر درمی‌آورد.^۶

در ۱۹۲۷ پس از یادگیری مقدمات زبان در انستیتو شرق‌شناسی وین نخستین سفر بزرگ خود به ایران را به همراه همسرش اگنس فون کومر^۷ آغاز کرد. در حقیقت گابریل در این سفر به دنبال رد پا و نشانی از خط سیر مارکوپولو در ایران بود و می‌خواست مسیر وی را طی نماید. این سفر با صحرانوردی ۶۰۰ کیلومتری ۱۴ روزه در کویرهای سوریه آغاز شد. در ابتدا تصمیم داشت بیابان‌های جنوب عربستان را نیز طی نماید اما اوضاع سیاسی این نواحی تمام برنامه‌های وی را بر هم زد. به همین دلیل مسیرش را از بندر مطرح در عمان تغییر داد و وارد بندرعباس شد. به این ترتیب از طریق خلیج فارس به فلات مرکزی ایران آمد. در بدو ورود به سواحل جنوبی ایران با جنگل‌هایی مواجه شد که استرابون^۸ به‌خوبی آنها را در آثارش توصیف کرده بود. این جنگل‌های



آبی با تاللو نقره‌فام خود ظاهری شبیه درخت زیتون داشتند و امروزه جنگل‌های حرا خوانده می‌شود که در سواحل جنوبی ایران به‌خصوص در حوالی جزیره قشم به فراوانی دیده می‌شوند. نکته جالب توجه اینکه ابن‌سینا هم تحقیقات وسیعی بر روی این درختان انجام داده است.^۹ گابریل در ادامه سفرش بندرعباس را پشت سر نهاد و از کوه‌های گنو عبور نمود. در اینجا از چشمه‌هایی شفاف‌بخش نام می‌برد که ماهیان کوچکی در آب داغ آنها زندگی می‌کردند. وی نمونه‌هایی از این ماهیان آب شیرین را برای تحقیق با خود به اتریش برد.^{۱۰}

پس از عبور از میناب سفر گابریل اهمیت بیشتری پیدا می‌کند چرا که به‌عنوان اولین اروپایی وارد منطقه بشاگرد و مرکز آن انگوران^{۱۱} شد. از آنجایی که این منطقه همواره در معرض تاخت و تاز راهزنان و مهاجمان قرار داشت و هیچ‌گاه از امنیت و آرامش لازم برخوردار نبود، بنابراین تحقیق و پژوهش پیرامون مردم آن منطقه و فرهنگ بومی ایشان کاری خطیر و دشوار بوده و کمی غفلت در این امر به‌خصوص برای یک بیگانه می‌توانست حوادث ناگواری به بار آورد. به همین دلیل پای هیچ اروپایی تا آن زمان به بشاگرد باز نشده بود.^{۱۲} اما با وجود تمام خطرات پیش رو گابریل با درایت لازم و به نحو احسن از عهده این امر برآمد و توانست تحت حمایت میربکت‌خان فرمانروای مقتدر و صاحب نفوذ آن زمان به منطقه ناشناخته و کوهستانی بشاگرد نفوذ کند.^{۱۳} البته علی‌رغم پیش‌بینی‌های به‌عمل آمده این سفر چندان هم خالی از خطر نبود ولی با همه سرسختی و خصومتی که برخی از سکنه آن از خود نشان دادند گابریل توانست تحقیقات زیادی درخصوص فرهنگ مردم این دیار و نیز نژاد اهالی که با هندی و سیاه پوست دراویدی درآمیخته بودند به‌عمل آورد.

گفتمنی است که در قرن نوزدهم نیز افرادی نظیر گرانت^{۱۴}، فلیور^{۱۵} و سایکس^{۱۶} نیز تلاش کرده بودند از بشاگرد عبور نمایند ولی هیچ‌یک از ایشان موفق نشدند سرزمین بشاگرد را کاملاً مورد مطالعه قرار دهند و تنها به حواشی آن دست یافتند.^{۱۷} با توجه به عدم موفقیت اکثر غربیان در ورود به بشاگرد برخی معتقد بودند که فقط آسیایی‌ها می‌توانند به بشاگرد راه یابند کما اینکه در سال‌های ۱۸۹۴-۱۸۹۳ یوسف شریف‌خان بهادر هندی با همکار خود جمال‌الدین پس از



عبور از جاسک با وجود مخالفت و مقاومت متنفذین محلی از قسمت بزرگی از بشاگرد نقشه‌برداری کرد.^{۱۸}

نکته قابل توجه در بشاگرد، وجود اختلاف نژادی و طبقاتی بین بردگان تیره رنگ و اربابان ایرانی یا بلوچ نژاد بود که توجه فلیور و بعدها سایکس را جلب نمود. گابریل نیز به این تفاوت نژادی بین طبقه حاکم و طبقه کارگر اشاره می‌کند. پس از بشاگرد پیشروی به سوی شمال آن‌گونه که برنامه‌ریزی شده بود میسر نشد و گابریل مجبور شد راه را به سوی غرب به طرف رودبار^{۱۹} منحرف کند. وی می‌نویسد هنگام عبور وی از این منطقه، راهزنی در سرزمین‌های وحشی جنوب جیرفت و رودبار امری رایج بود و راجع به اینکه مردان و زنان جوانی که به دست راهزنان افتاده و به عنوان برده به معرض فروش درمی‌آمدند، گابریل در خلال این سفر خود داستان‌های بسیاری شنیده بود.^{۲۰} وی در ادامه مسیر خود به باتلاق جازموریان^{۲۱} رسید. جازموریان نیز همچون بشاگرد همواره از مناطق پر راز و رمز کویر ایران به‌شمار می‌رفت و تا آن زمان هیچ مسافری نتوانسته بود از داخل آن عبور کند. گرچه سیاحان اروپایی دیگری نیز قبلاً به این ناحیه آمده بودند ولی تنها به اطراف و حواشی جازموریان دست یافته بودند^{۲۲} و در واقع گابریل و همسرش اولین مغرب زمینی‌هایی بودند که در ۱۹۲۸ موفق شدند به آن پای نهند.^{۲۳}

پس از بازدید کوتاهی از باتلاق جازموریان، به سوی کویر لوت در شمال بم حرکت کردند. کوشش برای تحقیق بیشتر در این نواحی بی‌ثمر ماند زیرا گرمای بیش از حد منطقه مخاطره‌آمیز بود. با وجود بازدید ناموفقی که از جنوب لوت داشتند در عوض موفق شدند ردپای مارکوپولو^{۲۴} سیاح جسور ونیزی را از طریق کویر بهاباد تعقیب کنند و در عرض ۱۰ روز راهپیمایی بسیار سخت و طاقت‌فرسا در کویر، در امتداد مسیری که از زمان مارکوپولو هیچ سفیدپوستی به آن قدم نگذاشته بود به طبس رسیدند. به این ترتیب گابریل موفق شد از لوت مرکزی که آن را یکی از خشک‌ترین و بی‌آب و علف‌ترین بیابان‌های دنیا می‌دانست عبور نماید. سرانجام این سفر تحقیقاتی پس از زیر پا نهادن بیابان‌های بهاباد و عبور از طبس با صحرانوردی طاقت‌فرسای کویر از جندق تا سمنان، یعنی مسافتی بالغ بر دویست کیلومتر، پایان یافت.



گزارش جامع این سفر در کتابی با عنوان «در شرق دور از دنیا» در سال ۱۹۲۹ انتشار یافت. هنوز این کتاب به چاپ نرسیده بود که گابریل حرفه پزشکی را دوباره از سر گرفت و یک سال تمام به عنوان پزشک کشتی در مسیر جاوه- چین- ژاپن فعالیت نمود و بعد از آن در جزیره سوماترای اندونزی مشغول مبارزه با بیماری مالاریا شد.^{۲۵} اگرچه وی این گونه فعالیت‌ها در مناطق حاره با پوشش گیاهی انبوه را می‌پسندید و بدان علاقه‌مند بود، اما تمایل به دیدار از سرزمین‌های خشک همچنان از رؤیاهای او بود تا اینکه مقدمات سفر بعدی گابریل به ایران فراهم شد.

دومین سفر بزرگ گابریل و همسرش به ایران اوایل ۱۹۳۳ آغاز شد. وی این بار مسیری متفاوت از گذشته را برگزید و از قفقاز وارد ایران شد. هدف اصلی این سفر جمع‌آوری اطلاعات بوم‌شناختی درباره لوت و کشف مناطقی از کویر بود که تا آن زمان پای هیچ انسانی به آن نرسیده بود. وی پس از توقف کوتاهی در تهران عازم کویر ورامین شد و در امتداد ارتفاعات معروف به سیاه‌کوه به بقایای راه سنگ‌فرش^{۲۶} رسید. این جاده راهی است پر رمز و راز که از میان کویر به طرف جنوب امتداد می‌یابد و به راستی هر بیننده‌ای را به شگفتی و حیرت وا می‌دارد. گابریل در این باره می‌نویسد: «این راه سنگ‌فرش که ساخته دست انسان است، مانند نوار مستقیمی از میان کویر عبور می‌کند و به عنوان یک اثر جالب با کانال سوئز کوس برابری می‌زند، به چه قدرت عمل باور نکردنی عظیمی نیاز بوده تا جاده را با سنگ‌های سختی که آوردن آنها به اینجا خود یک سفر طولانی چند روزه را لازم داشته است، فرش کنند. آیا این راه که بجز از میان کویر سخت از جای دیگری عبور نمی‌کرده، ارزش این تلاش را داشته است؟ این جاده که امروزه دیگر استفاده‌ای ندارد باید زندگی پر جنب و جوشی را از نظر رفت و آمد کاروان‌ها پشت سر گذاشته باشد.»^{۲۷} این جاده سنگ‌فرش که به قول بسیاری از سیاحان از عجایب معماری عصر صفوی است به طول ۳۰ کیلومتر و عرض ۶ متر از روستای کهک ورامین تا کاروانسرای قصر بهرام امتداد می‌یابد.^{۲۸}

سرانجام پس از عبور از حاشیه دریاچه نمک وارد قم شد. جلال و شکوه مرقد مطهر حضرت معصومه (س) و گنبد طلایی آن، چنان وی را تحت تأثیر قرار داد که معتقد بود در هیچ‌یک از مناطق کویری سرزمین‌های اسلامی دیگر، یک چنین تزئینات رنگارنگی در اماکن متبرکه یافت نمی‌شود.^{۲۹}



وی پس از یک هفته اقامت در قم و تهیه و تدارک امکانات سفر عازم کویر بزرگ شد. در ادامه مسیرش ضمن عبور از کویر مرنج آب قصد نفوذ به قلب کویر بزرگ و ریگ‌جن را داشت. او در اینجا شرح نسبتاً جامعی از جغرافیای کویر، نوع نمک‌ها، باتلاق‌ها، کوهپایه‌های پراکنده، چاه‌های آب، رباط‌ها و پناهگاه‌های معدود آن، ریگزارها و نیز پاره‌ای آبادی‌های ویران و نیم ویران به‌دست می‌دهد که می‌تواند تصویری دقیق از این دریای خشک بی‌کران ارائه نماید. به سخنی دیگر چهره‌ای که گابریل از کویر ترسیم کرده، مکمل تصویری است که «سون‌هدین»^{۳۰} سوئدی پیش از او در سال ۱۹۰۶ از کویر ارائه داده بود. وی ضمن عبور از این منطقه اطلاعات فراوانی گردآوری نمود و در واقع نخستین کسی است که تصویری علمی از ریگ‌جن^{۳۱} به‌دست می‌دهد و پرده‌اوهام و خرافات را به‌طور کامل از آن می‌زداید.

ریگ‌جن ناحیه‌ای است در حوالی جندق به ابعاد صد کیلومتر در سی کیلومتر که یکی از نقاط دیدنی دنیا و از انبارهای بسیار بزرگ ماسه روان به‌شمار می‌رود. گاه گودال‌هایی به ژرفای پنجاه تا شصت متر در بین تپه ماسه‌های آن ایجاد می‌شود که پر از عقرب‌های سیاه و شترمارهای^{۳۲} سمی و خطرناک است. این ماسه‌زار به‌قدری در نظر گابریل خوفناک و هراس‌انگیز آمده که معتقد است از میان تمام تصاویری که تاکنون از کویرها داشته این تصویر از همه وحشتناکتر بود. خوف و هراس به اندازه‌ای بود که سکنه بومی منطقه نیز ترس از دریای ماسه را جدی می‌گرفتند و هیچ‌یک از آنان شب را در این منطقه سپری نمی‌کرد.^{۳۳}

گابریل در ادامه مسیرش به خور و جندق رسید. وی در سفر قبلی خود نیز از این منطقه بازدید کرده بود و به‌نظرش همه چیز مثل پنج سال پیش بود. وی از مهمان‌نوازی اهالی جندق به‌خوبی یاد می‌کند. به‌گونه‌ای که در آستانه ورودش میرزا اسماعیل هنر، نواده یغمای جندقی شاعر قرن ۱۳ هجری، که از بزرگان این ناحیه به‌شمار می‌رفت با همراهان به استقبال وی آمد. پذیرایی در خانه این مرد ادیب و سیاست‌پیشه و استفاده از میز و صندلی در آن برهوت برای گابریل بسیار جالب و خاطره‌انگیز بود. وی درخصوص شرکت در مراسم محرم در خور چنین می‌نویسد: «در آخرین شب اقامت بدون اینکه کسی متوجه شود به روضه رفتیم. نوعی مراسم مذهبی که در ماه



محرم به پا می‌شد و تا پاسی از نیمه شب در میدان شهر جریان داشت و قسمت اعظم مردم خور در آن شرکت می‌کردند.^{۳۴}

گابریل در خلال این سفر موفق به شناسایی گونه‌های جدید جانوری نیز گردید به‌طوری‌که در حوالی حلوان در میان تپه ماسه‌های روان نوعی مارمولک جدید یافت که آن را گیمنوداکتیلوس گابریلی (*Gymnodactylus Gabrieli*) نامگذاری کرد. وی ضمن اینکه این منطقه را هولناک‌ترین کویرها می‌دانست معتقد بود: «این اراضی کویری از جمله بخش‌های نادر از جهان خاکی به‌شمار می‌روند که از هرگونه زندگی خالی است. اگر از دو سرزمین لم‌یزرع یخبندان در قطب‌ها صرف‌نظر کنیم، کویر خراسان بزرگ‌ترین و کامل‌ترین کویری است که می‌شناسیم. در این کویر در مساحتی حدود ۵۵۰۰ کیلومتر مربع، یعنی به وسعت خاک اتریش، نشانه‌ای از زندگی وجود ندارد. به‌طوری‌که روزهای متمادی در طول سفر نه حیوانی به چشم می‌خورد نه گیاهی.»^{۳۵} از این‌رو هیچ اروپایی تا قبل از بوهزه کویر بزرگ خراسان را ندیده بود و پس از وی نیز پژوهشگران معدودی نظیر گالیندو^{۳۶}، وگان، هدین و نیدرمایر^{۳۷} از آن عبور کرده و گزارش‌هایی منتشر نموده‌اند. به علت دشواری‌های تحقیق و جستجو در کویر بزرگ خراسان، گابریل معتقد بود این کویر از آن مناطقی محسوب می‌شود که فقط به‌وسیله عکس‌برداری هوایی می‌تواند مورد بررسی و شناسایی قرار گیرد، و در غیر این صورت به کلی متروک و مجهول باقی خواهد ماند.^{۳۸} سرانجام او و همسرش پس از ۵ ماه سفر طاقت‌فرسا، در ژوئیه ۱۹۳۳ به مشهد رسیدند. در مشهد نیز همانند قم درخشش و عظمت بارگاه امام هشتم (ع) این دو مسافر اتریشی را مجذوب خود ساخت. پس از ۶ هفته توقف در روز ۱۶ اوت این شهر را به مقصد جنوب خراسان ترک گفتند.

پس از عبور از فریمان و تربت جام و بازدید از مقبره شیخ جام، به تایباد رسیدند و آسیاب‌های بادی قدیمی این شهر توجه ایشان را جلب نمود. سپس گابریل عازم خواف شد که به قول وی از پربادترین مناطق ایران است. شدت بادهای صد و بیست روزه خواف به حدی بود که مانع رشد گندم می‌شد. وی سرانجام به بیرجند رسید و ضمن توصیف اوضاع این شهر، گزارشی از اجساد مومیایی موجود در غار چنشت واقع در جنوب بیرجند ارائه داد.^{۳۹}



نهایتاً در امتداد مرغاب کوه عازم شهداد یعنی جنوبی‌ترین منطقه کویر خراسان شد تا از آنجا وارد کویر لوت گردد. او در سفر پنج سال پیش خود نیز کویر لوت را زیر پای نهاده بود. جالب توجه اینکه کویر لوت با آنکه ویژگی‌های خود را دارد و گابریل بیشتر دقایق و ظرایف آن را ثبت و ضبط کرده، اما به نظر وی هیجان و التهاب کویر خراسان را ندارد و عبور از کویر لوت برای او بسیار آسان‌تر از کویر خراسان بود. به همین دلیل بخش کوچکی از گزارش سفر دومش به لوت اختصاص یافته است.

تلاش برای عبور از حوضه آبگیر شهداد، همچون ۵ سال پیش، دوباره ناکام ماند و علت آن هم طوفان شنی بود که ارتفاع آن به دویست متر می‌رسید. گفتنی است در مشرق و جنوب چاله شهداد یعنی در جنوبی‌ترین قسمت لوت دریایی از ماسه‌های روان قرار دارد که به نظر گابریل از بزرگ‌ترین توده‌های ماسه ایران به‌شمار می‌رود.^{۴۰} وی سرانجام به شهداد رسید و پس از چهار روز استراحت در این شهر و بهره‌مندی از مهمان‌نوازی اهالی آن به طرف نهبندان^{۴۱} حرکت کرد. برای رسیدن به نهبندان می‌بایست از دو روستای ده سیف و ده سلم^{۴۲} عبور می‌کرد. در این مسیر زمین یکسره عاری از گیاه بود و در اینجا بود که لوت بی‌روح و عاری از زندگی به‌خوبی خود را می‌نمایاند.^{۴۳} در بین راه علاوه بر قبرها و آب‌انبارها^{۴۴} و علائم راه، خرده‌های سفال و ردپای گور ایرانی نیز دیده می‌شد که البته از خود حیوان اثری نبود.

همچنین در مسیر شهداد به ده سلم به مکان‌هایی موسوم به شهر لوت^{۴۵} برخورد نمود که به اعتقاد مردم کویر در گذشته‌های دور به‌دست انسان ساخته شده و مسکون بوده است. ولی او آنها را نتیجه فرسایش طبیعی و عملکرد بادهای کویری بر روی رسوبات آهکی و رسی می‌دانست که موجب تشکیل بناهایی تا ارتفاع صد متر در طبقاتی منظم و شبیه کلونیوم رم شده بود.^{۴۶} وی این عوارض طبیعی را چنین توصیف نموده است: «انسان در این اراضی می‌تواند به اشکالی برخورد کند که کاملاً غریب است و ساخت آنها به‌نظر مصنوعی می‌رسد. دیوارهای صخره‌ای در اثر هوازگی شیمیایی به صورتی غیرعادی به نرده‌های سنگی و دالان‌های ستوندار تغییر شکل یافته‌اند. توفان، خاک سطح صخره‌ها را صیقل داده و ماسه باد در آنها سوراخ‌های ریزی با شیارهای طویل ایجاد کرده است. گل و خاک رس مجتمع شده، به گنبدها، حصارها و دالان‌هایی



تقسیم گردیده که بی‌شبهت به ویرانه‌های یک شهر مرده که فقط ارواح می‌توانند آن را به‌وجود آورده باشند نیست».^{۴۷}

سرانجام پس از چهار روز راهپیمایی در اراضی خالی از سکنه به نهبندان که آبادی نسبتاً بزرگی بود رسیدند. این آبادی که حدود دو هزار نفر سکنه داشت در مسیر بیرجند به زاهدان قرار گرفته بود. گابریل معتقد بود وجود بارگاه امام هشتم در مشهد تأثیر زیادی بر راه‌های مواصلاتی لوت گذاشته است به‌طوری‌که بیشتر راه‌های کویر به مرکز خراسان ختم می‌شود و اکثر آنها راه‌های قدیمی مورد استفاده زوار هستند.^{۴۸}

گابریل در ادامه این سفر پس از ترک نهبندان رهسپار بلوچستان شد تا از آنجا به دره‌های عمیق سرحد عزیمت نماید. در این مسیر به‌تدریج حیات جانوری و گیاهی متنوع‌تری نمایان می‌شد. به‌طوری‌که وی در مسیرش به گیاه جدیدی نیز برخورد نمود که گل‌هایی صورتی رنگ داشت و در کف دره‌ها می‌روئید و آن را استاتیس گابریلی بورن (Statice Gabrieli Born) نامگذاری کرد. وی پس از ورود به منطقه بلوچستان به چاه انجیرک، اولین روستای قلمرو بلوچ‌ها، رسید. این بار اقامت در میان بلوچ‌ها دیگر مانند گذشته خطرناک نبود.^{۴۹}

با این حال برای اطمینان خاطر بیشتر، گابریل و همراهانش در این مسیر تحت حمایت ملک‌شاه‌خان که از حکام بلوچ منطقه بود قرار گرفتند. نکته جالب توجه در این منطقه، وجود غلامان سیاه‌پوست در میان بلوچ‌ها بود که به ایشان خدمت می‌کردند. پس از ترک مناطق بلوچ‌نشین به سمت کوه تفتان و منطقه سرحد که مدت‌ها آرزوی رسیدن به آن را داشتند روانه گشتند و در آنجا با بقایایی از یک فرهنگ و تمدن کهن مواجه شدند.^{۵۰}

سرانجام پس از ترک سرحد و پیمودن سه روز راه، به زاهدان رسید و از طریق میرجاوه روانه پاکستان شد و به این ترتیب به سفر دوم خود به اعماق کویرهای ایران پایان داد. نتایج علمی این سفر در گزارشی به انجمن جغرافیایی وین ارائه شد و شرح مفصل آن تحت عنوان کتاب «عبور از صحاری ایران»^{۵۱} انتشار یافت.

پس از بازگشت گابریل به وین دوباره مسئله تأمین معاش برایش مطرح شد. اینک او به چهل سالگی رسیده بود و در نظر داشت از این پس در اتریش رحل اقامت افکند اما همچنان

مسائل حل نشده بسیاری درباره ایران ذهن او را به خود مشغول می‌داشت. تا اینکه به‌رغم تمامی مشکلات موجود موفق شد مقدمات سفر سومش را نیز فراهم سازد و در ۱۹۳۷ بدان مبادرت ورزد. این بار آکادمی علوم اتریش و انجمن جغرافیایی وین بخشی از هزینه سفر وی را تقبل نمودند.

در این سفر جنوب لوت مد نظر وی بود که قسمت اعظم آن هنوز ناشناخته مانده بود. وی این بار نیز همچون سفر قبلی‌اش از قفقاز وارد ایران شد و پس از عبور از تهران و اصفهان و سپس نائین به یزد رسید.

جالب اینکه وی از شهرت این شهر به‌واسطه پرورش کرم ابریشم یاد می‌کند.^{۵۲} گابریل در خلال بازدید از یزد متذکر می‌شود که کویرهای ایران برخلاف دیگر کویرها، فرهنگی بسیار غنی دارند به‌طوری‌که در میان کویر مرکزی یکی از زیباترین شهرهای ایران یعنی یزد قرار دارد.

وی پس از ترک یزد عازم کرمان شد. درخصوص مسیر یزد به کرمان می‌نویسد: «از یزد به کرمان دو راه وجود دارد که طول هر کدام ۳۵۰ کیلومتر می‌باشد. جاده عمده فعلی از انار می‌گذرد. ولی مارکوپولو مسلماً جاده شمالی‌تر را که از بافق می‌گذرد و امروزه خیلی کم مورد استفاده قرار می‌گیرد را انتخاب کرده بود. زیرا درخت خرما فقط در این منطقه که دارای سطح پست‌تری می‌باشد یافت می‌شود. همچنین در اینجا نمکزارهای وسیعی به‌نظر می‌آید که زاد و بوم گورخر است. تا قرن دهم مسافران غالباً جاده بافق را انتخاب می‌کردند و فقط موقعی که شاه عباس بین یزد و انار کاروانسراهای بزرگ ایجاد کرد راه شمال خلوت گردید».^{۵۳}

پس از کرمان عازم بم شد و برای طی مسیر بم به نصرت‌آباد از اطلاعات جغرافی‌دانان مسلمان بهره فراوان برد.^{۵۴} وی در ادامه این سفر موفق شد به آرزویی که همیشه انتظارش را می‌کشید دست یابد و آن دسترسی به لوت جنوبی یعنی حوضه آبگیر شهداد بود. این بیابان بی‌انتهای طی صحرانوردی هلاکت‌باری ظرف مدت شش روز و با هشت بار اتراق پیمود و این امر به کمک استقامت و شجاعت بی‌نظیر وی و با همراهی پنج بلوچ و هشت شتر جامه عمل پوشید. در این ناحیه شاهد بزرگ‌ترین حرکت شن‌های روان بود و به تپه‌شن‌هایی به ارتفاع دویست متر برخورد کرد که به اعتقاد گابریل مرتفع‌ترین نوع خود در روی کره زمین می‌باشند.^{۵۵}



به این وسیله گابریل به‌عنوان اولین اروپایی توانست به قسمت داخلی حوضچه شهداد یا قلب لوت که آن را یکی از خشک‌ترین و مجهول‌ترین مناطق ایران می‌دانست راه یابد. وی برای عبور از این پست‌ترین و ناسازگارترین قسمت تمامی صحاری مرکزی ایران، از مسیری بین خط سیر گالیندو در شمال و جادهٔ بم- نصرت‌آباد در جنوب عبور کرد و از کوه سفید نزدیک نهبندان به‌طور مورب به سمت نقطه‌ای در جنوب‌غربی یعنی کشیت رسید. در این منطقه ضمن اینکه گرم‌ترین و عمیق‌ترین گودال تمام کویرهای ایران در حوضچه شهداد شناسایی شد، وضعیت جریان آبهای سطحی این منطقه نیز روشن گشت.^{۵۶}

گابریل در ادامهٔ مسیرش توانست کوره راه از بین رفتهٔ جغرافی‌دانان مسلمان را که از میان لوت جنوبی می‌گذشت دنبال کند و این خط سیر محو شده را به‌طور صحیح تعیین نماید.^{۵۷} آنچه که وی در این مسیر به‌عنوان نتیجهٔ تمام تلاش‌هایش عرضه می‌دارد تصویری واقعی و حیرت‌آور از منطقه‌ای است که تا آن زمان تنها بخش شمالی حوضهٔ آبگیر کویر آن کشف شده بود.

وی سپس دوباره عازم نصرت‌آباد شد تا از آنجا راهی نواحی جنوبی‌تر یعنی هودیان^{۵۸} و بزمان شود. هودیان منطقه‌ای است که تا آن زمان هرگونه تلاشی برای دسترسی به آن به خاطر ممانعت بومیان منطقه با مشکل مواجه شده بود و تا سفر سوم گابریل همچنان کشف نشده مانده بود.^{۵۹}

اواخر آوریل، گابریل به این منطقهٔ کوهستانی رسید و در آنجا آثار به‌جای مانده از فرهنگ و تمدنی کهن که احتمالاً مربوط به زرتشتیان باستان بوده است را مورد بررسی قرار داد.^{۶۰} هودیان از بسیاری جهات با بشاگرد شباهت کامل داشت. از جمله اینکه طبقهٔ حاکم با طبقهٔ کارگر از حیث نژاد کاملاً متفاوت بودند.^{۶۱} این منطقه که در غرب بزمان و شمال حوضچهٔ جازموریان قرار دارد، به‌نظر گابریل یک سرزمین کوهستانی بکر و دست‌نخورده بود که بلندترین نقاط آن ۲۰۰۰ متر ارتفاع داشت.

گابریل در ادامهٔ سفرش عازم بزمان شد و در نزدیکی آن به بقایای بناهایی برخورد کرد که نزد اهالی منطقه به قلعهٔ گوران (گیوران) یعنی قلعهٔ بی‌دین‌ها معروف بود.^{۶۲} شاید بتوان گفت پوتینگر نخستین اروپایی بود که به سال ۱۸۱۰ کوه بزمان را دیده و از چشمه‌های آب گرم آن



ذکری به میان آورده است. سایکس نیز به اتفاق همراهش بریزرکریگ^{۶۳} در اواخر قرن نوزدهم به عنوان اولین اروپایی از کوه بزمان بالا رفته و در سمت شمال با دیدن صحرای برهوت لوت بهت زده شد. مقدر چنین بود که ۴۳ سال بعد گابریل و همسرش هم در اثر دیدن همین منظره به شدت تحت تأثیر قرار گیرند.^{۶۴}

وی در پایان این سفر کوشید که به سرحد گام نهد و برخلاف سفر ۴ سال پیش که به علت فرا رسیدن فصل سرما از ورود به سرحد صرف نظر نموده بود، این بار موفق به این امر شد. سرحد ناحیه‌ای است دور افتاده که به قول گابریل همچون بشاگرد از مناطق ممنوعه به شمار می‌رود و فلات مرتفعی است^{۶۵} که از شمال به کوهستان و از جنوب به هودیان منتهی می‌شود و مرز آن را در شرق و غرب بیابان‌های هموار تشکیل می‌دهد. این منطقه موطن ایلات منزوی و گریزان بود و به علت عدم وجود امنیت، چندان مورد بررسی کاوشگران قرار نمی‌گرفت.^{۶۶}

در واقع تا اواخر قرن نوزدهم تمام تلاش مسافران در ورود به این منطقه بی‌نتیجه مانده بود؛ تا اینکه در سال ۱۸۸۵ جنینگر^{۶۷} وارد سرحد شد و گزارش‌هایی از آن تهیه نمود. مسافران قبلی که سرحد را دیده بودند به قسمت شمال و شمال غربی آن سرزمین پای گذاشته بودند. این قسمت توسط گابریل و همسرش نیز مورد بررسی قرار گرفت و در آن نشانه‌های زیادی از آثار تمدن‌های کهن کشف نمودند. از نکات جالب توجه دیگر در سرحد، کوه شاه‌سواران بود که مورد احترام اهالی بلوچ منطقه قرار داشت و از طریق افسانه‌های قدیمی و باورهای مذهبی این مردم، به حضرت علی (ع) پیوند می‌خورد و جنبه مقدس و زیارتگاه به خود گرفته بود.^{۶۸}

مشاهدات گابریل از این منطقه باعث شد که از لحاظ نقشه‌برداری، تمام سرحد را در یک نقشه واضح نمایان سازد. مطلبی که باعث شگفتی گابریل می‌شد فراوانی و تنوع گیاهان در صحرای بلوچستان بود که در شیب‌های ملایم و قعر دره‌ها مانند چادر یکپارچه‌ای گسترده شده بودند.

وی در خصوص اقوام ساکن در این منطقه می‌نویسد: «در بین سکنه سرحد علاوه بر بلوچ‌ها بقایای ایلات کُرد هم یافت می‌شود و به‌طوری‌که شهرت دارد قابل توجه‌ترین قسمت اهالی را گبرهایی که باقی‌مانده ایرانیان قدیمند یعنی صاحبان سابق این منطقه تشکیل می‌دهند.»^{۶۹}



گابریل در ادامه این سفر راهی زاهدان و سپس زابل شد و در مسیر خود از کوه خواجه^{۷۰} دیدن نمود. در پایان نیز وارد افغانستان شد و به سفر خود در ایران خاتمه داد.

در مجموع با وجود سختی و مرارت بسیاری که گابریل و همسرش به علت نداشتن تجهیزات کافی متحمل شدند، این سفر دستاوردهای ارزشمندی به همراه داشت و شاید بتوان آن را موفق‌ترین سفر او به ایران دانست. نتایج این سفر طی یک سخنرانی در انجمن سلطنتی جغرافیایی لندن ارائه شد. انجمن نقشه‌های تهیه شده توسط گابریل را منتشر نمود و سرانجام در ۱۹۳۹ شرح کامل این سفر در کتابی به نام «از تنهائی‌های ایران» انتشار یافت.

وی علاوه بر سه سفرنامه‌ای که به دنبال دیدارهایش از ایران منتشر کرد آثار دیگری نیز درخصوص کویرهای ایران تألیف نمود که برخی از آنها عبارتند از: لوت جنوبی و بلوچستان ایران (۱۹۳۸)، ایران بزرگ بدوی (۱۹۴۰)، سرزمین‌های خالی از سکنه جنوبی ایران (۱۹۴۲) و لوت و مسیرهایش (۱۹۴۲).^{۷۱}

گابریل در خلال جنگ جهانی دوم و پس از آن در کنار اشتغال به حرفه پزشکی به گردآوری و انتشار آثارش همت گمارد. وی در این دوره موفق شد مهم‌ترین اثر خویش با عنوان تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران را به رشته تحریر درآورد. این اثر ارزشمند که در ۱۹۴۰ نگارش آن را آغاز کرده بود پس از دوازده سال کوشش مداوم سرانجام در ۱۹۵۲ به چاپ رسید. این کتاب که مهم‌ترین تألیف آلفونس گابریل به‌شمار می‌رود بی‌گمان یکی از برجسته‌ترین آثار در زمینه ایران‌شناسی محسوب می‌شود.^{۷۲} در این اثر گران‌بها اکتشافات جغرافیایی کاشفان اروپایی که در هزاره اخیر به ایران سفر کرده‌اند شرح داده شده و حاوی اطلاعات دقیق و مفصلی پیرامون این سرزمین می‌باشد. گابریل در این اثر به‌خوبی تأثیر دانش جغرافی‌دانان مسلمان را بر تحقیقات غربیان مورد بررسی قرار داده است.

وی در حالی دوازده سال از عمر خود را صرف تألیف این کتاب نمود که در دهکده‌ای دورافتاده در اتریش به طبابت اشتغال داشت و مطالب و منابع مورد نیاز برای تدوین آن را با زحمت فراوان به‌دست می‌آورد، ولی با وجود همه این مشکلات دست از کار نکشید. بنا به



اظهارات خودش مهم‌ترین منبعی که وی را در این تألیف یاری نمود کتاب «شرح حال ایران» اثر ویلسون^{۷۳} بود که مطالب پرارزش و کاملی از ایران تا حدود سال ۱۹۲۹ ارائه می‌دهد.

وی درخصوص انگیزه تألیف این کتاب چنین می‌نویسد: «با وجود تمام نواقصی که این کتاب دارد خدا کند کاشفان و محققان آینده متوجه شوند که چه کارهای دیگری هنوز در ایران باقی مانده و به یاد متقدمان خود بیفتند و بدانند قبل از آنان هم چه زحماتی صورت گرفته است زیرا مسافران امروز ما بسیار مستعد می‌باشند که در اقدامات خود منابع قدیمی‌تر را به‌دست فراموشی بسپارند.»^{۷۴}

پس از جنگ جهانی دوم گابریل به‌عنوان استاد افتخاری بهداشت مناطق حاره‌ای در مدرسه عالی تجارت جهانی کار خود را آغاز نمود. وی علاوه بر تدریس موضوعاتی همچون جغرافیای تغذیه و جغرافیای مالاریا، تجارب ارزنده خود از سرزمین‌های بسیار خشک جهان را در اختیار پژوهشگران قرار می‌داد. در این سال‌ها گابریل در محافل علمی اتریش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود به‌طوری‌که در سال ۱۹۵۷ به مناسبت صدمین سالگرد تأسیس انجمن جغرافیای اتریش برای ارائه یک سخنرانی راجع به ماهیت کویر از وی دعوت به‌عمل آمد.^{۷۵} به این ترتیب بار دیگر فرصت مناسبی برای دانش‌پژوهان فراهم شد که از نتایج تحقیقات گابریل در نواحی خشک مرکزی ایران و نیز مطالعات تطبیقی وی درخصوص کویرها بهره‌مند گردند. در کنار این فعالیت‌ها کتاب «تصویر کویرها» را در سال ۱۹۵۸ تألیف نمود. او در این کتاب توصیف جامعی از کویر ارائه می‌دهد که برگرفته از تجارب شخصی وی بوده است. از آثار دیگر گابریل می‌توان از کتاب «مارکوپولو در ایران» نام برد که در سال ۱۹۶۳ انتشار یافت.

قدرشناسی مجامع علمی از پروفیسور گابریل زمانی به اوج خود رسید که انجمن جغرافیایی اتریش به ریاست هانس بوبک^{۷۶}، به پاس خدمات برجسته و پژوهش‌های علمی ایشان درباره کویرهای ایران در روز چهارم فوریه ۱۹۶۴ مصادف با هفتادمین سالگرد تولد وی مراسم بزرگداشتی برگزار نمود و طی مراسمی مدال فرانتس فون هائور^{۷۷} را به ایشان اعطا نمود. به همین مناسبت یادنامه‌ای نیز مشتمل بر شرح حال و آثار وی توسط آن انجمن انتشار یافت.



- سرانجام در ۲۸ مه ۱۹۷۶ آلفونس گابریل پس از سال‌ها تحقیق و مطالعه درخصوص کویرهای ایران در سن ۸۲ سالگی چشم از جهان فرو بست.
- در مجموع به زعم نگارنده ویژگی‌های مهم سفرها و فعالیت‌های علمی گابریل را می‌توان به شرح زیر برشمرد:
- ۱- وی برای اولین بار به مناطقی از کویر دست یافت که تا قبل از آن پای هیچ بشری به آن نرسیده بود.
 - ۲- در گزارش‌هایش ارزیابی‌های دقیق و عالمانه‌ای از جزئیات هر چیز، پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد.
 - ۳- علاوه بر تحلیل‌های علمی که از مشاهداتش ارائه می‌نماید، تصویری هنری نیز از زیبایی‌های کویر عرضه می‌دارد و با عبارات جالب و شاعرانه به بهترین شکل ممکن زیبایی‌ها و شگفتی‌های کویر را توصیف نموده است.
 - ۴- از میان سیاحان فراوانی که طی قرون متمادی از ایران دیدن نموده‌اند هیچ‌یک به اندازه دکتر گابریل در صحرای داخلی ایران سفر نکرده است^{۷۸} و از این نظر وی یکی از پرکارترین سیاحان به‌شمار می‌رود.
 - ۵- وی سفرهای پرخطر و طاقت‌فرسایی را تجربه کرد و حتی بارها با خطر مرگ روبه‌رو شد و این‌همه جز با اراده‌ای خلل‌ناپذیر ممکن نمی‌شد.
 - ۶- وی از جمله سیاحانی بود که با همسرش به ایران سفر نمود^{۷۹} و همسرش در مواجهه با خطرهای گوناگون همواره یار و یابوری وفادار و صبور برای او محسوب می‌شد.
 - ۷- تحقیقات وی همه در دل طبیعت و در مناطقی انجام گرفت که دسترسی به آنها بسیار دشوار بود و به هیچ‌وجه برای زندگی انسان مناسب نبود.
 - ۸- گابریل از معدود سیاحانی بود که کویرهای ایران را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد. وی در جغرافیا و تاریخ و مردم‌شناسی گرفته تا کانی‌شناسی و گیاه‌شناسی و جانورشناسی تبحر داشت و تحقیقات جامعی در این زمینه‌ها به‌عمل آورد. تألیفات متعدد گابریل نیز به‌خوبی بیانگر دانش گسترده‌ی وی در حوزه‌های مختلف بود.



۹- سفرهایش ویژگی سفرهای اکتشافی قرون و اعصار گذشته را داشت. از این جهت شاید بتوان وی را آخرین سیاح از این دست به‌شمار آورد.

۱۰- برخلاف سیاحان دیگر که با کمک‌های مالی فراوان حمایت می‌شدند، سفرهای اکتشافی وی با حداقل امکانات و در نهایت صرفه‌جویی انجام می‌گرفت و علی‌رغم تجهیزات محدود سفر، نتایج حاصله عموماً بسیار ارزشمند و پربار بوده است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که به راستی وی در کویر به دنبال چه می‌گشته و در پی کدام گمگشته‌ای بوده که چنین رنج سفر را بر خود هموار نمود و سال‌های طولانی از عمرش را در کویرها و مناطق بی‌آب و علف، در سرزمینی که هزاران کیلومتر دورتر از زادگاهش قرار دارد، سپری کرد. درخصوص انگیزه^{۸۸} گابریل از سفر به کویرهای ایران، آنچه که از آثار و نوشته‌های وی برمی‌آید این است که از سر میل و اشتیاق شخصی راهی چنین سفرهای دور و درازی شد و سال‌های طولانی از عمرش را در یکی از مناطق خشک جهان به تحقیق و مطالعه پرداخت. وی چنان به این سفرهای اکتشافی عشق می‌ورزید که نه تنها خود در معرض خطر قرار می‌گرفت بلکه همسرش را نیز در تمام مراحل همراه خود داشت. البته بر کسی پوشیده نیست که ساکنان مناطق سردسیر کوهستانی اروپا اشتیاق بی‌حد و اندازه‌ای به سیر و سیاحت در کویر از خود نشان می‌دهند که این امر نیز می‌تواند عامل محرک دیگری برای سفرهای اکتشافی گابریل به‌شمار آید. جالب اینکه وی علاقه وافری به آن مناطقی از کویر داشت که پای هیچ بشری به آنجا نرسیده باشد و ظاهراً هرچه در توان داشت در این راه صرف نموده و سرانجام همین اراده خستگی‌ناپذیر وی، عامل مهمی در پیگیری و به نتیجه رساندن مطالعاتش بود، به نحوی که پژوهش‌هایش منجر به کشف بسیاری از اسرار ناشناخته این سرزمین شد.

در میان سفرهای او به نقاط مختلف جهان دیدار از ایران و تحقیق راجع به این مرز و بوم حائز اهمیت ویژه‌ای است. وی چنان شیفته ایران بود که آن را قلب مشرق زمین می‌نامید و دیدار از کویرهای ایران را پرغرورترین و باارزش‌ترین خاطراتش می‌دانست. کویرهای ایران وی را چنان مجذوب خویش ساخته بود که می‌گوید: «کویر کسی را که یک بار گرفتار افسونش شده باشد، دیگر رها نخواهد کرد».



امید است بیش از پیش بتوان یاد و خاطره این مردان بزرگ عرصه تحقیق و پژوهش را زنده نگه داشت.

پی‌نوشت‌ها

1. Alfons Gabriel.

2. Beraun.

۳. سون هدین (Sven Hedin) در نوزدهم فوریه ۱۸۶۵ در استکهلم به دنیا آمد. وی از دوازده سالگی رؤیای سفرهای دور و دراز را در سر می‌پروراند و اولین بار در ۱۸۸۶ به ایران و بین‌النهرین سفر کرد. در سال ۱۸۹۰ به سمت منشی سفارت سوئد در ایران منصوب شد. به دماوند صعود کرد. آخرین بار در ۱۹۰۶-۱۹۰۵ به ایران آمد. وی جهانگردی دانشمند و بسیار فعال و با جرئت بود که بسیاری از نقاط سخت و دشوار ایران و افغانستان و هند و تبت را زیر پای نهاد. نتیجه سفرهای طولانی و مکرر سون هدین کتاب‌های علمی زیادی است که درباره دنیاهای ناشناخته نوشته است. از آن میان کتاب «از راه زمین به هندوستان» که همه مطالب آن مربوط به ایران و کویرهای آن می‌باشد، به دنبال سومین سفرش به ایران نگارش یافت. مترجم این کتاب به احتمال آنکه برای خواننده ایرانی این توهّم پیش نیاید که کتاب درباره هندوستان است نام «کویرهای ایران» را برای آن برگزید. تصاویری که هدین بر این کتاب افزوده است تحسین‌برانگیز می‌باشد و شاید بتوان او را اولین کسی دانست که عکس‌های دورنمای زیبایی از مناظر کویری ایران ارائه کرده است. وی که بیش از نیمی از عمر طولانی خود را در سفر، مخصوصاً سفر به ایران و آسیای مرکزی، گذراند سرانجام در بیست و ششم نوامبر ۱۹۵۲ در استکهلم درگذشت. هدین، سون، کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۷-۶.

۴. چندین سال بعد در مراسم یادبود سون هدین در ۱۹۵۳، گابریل طی یک سخنرانی نسبت به این دانشمند بزرگ سوئدی ادای احترام نمود.

5. Bobek, H., Alfons Gabriel-Ein Forscherleben, *senderdruck aus Mitteilungen der Österreichischen Geographischen Gesellschaft*, Band 106, Heft I, 1964, p. 71-78.

۶. نخستین کتابش درباره کلونی‌های فلامینگو در بوناایر (هند غربی) و نحوه تخم‌گذاری آنها، که در آن ایام بسیار سؤال برانگیز بود، به نگارش درآمد.

7. Agnes Von Kummer.

۸. استرابون مورخ قرن دوم پیش از میلاد، از نخستین افرادی است که چنین جنگل‌هایی را در سواحل جنوبی ایران گزارش نموده و در این باره می‌نویسد: «در امتداد تمام سواحل خلیج فارس در داخل عمق آب درختانی می‌رویند که شباهت به خرزهره یا زیتون دارند. در هنگام جزر، جنگل‌ها از آب بیرون آمده نمایان می‌شوند و در موقع مد به کلی زیر آب می‌روند و این از نوادر است زیرا در جاهای دیگر خشکی اصلاً درخت وجود ندارد.» گابریل، آلفونس، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوری، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۸، ص ۳۷.

۹. به پاس تحقیقات وسیع ابن‌سینا بر روی این درختان و اینکه برای نخستین بار کشف نمود که این گیاهان، آب شور دریا را به آب شیرین تبدیل می‌کنند، نام علمی این گیاه به نام وی *Avicena Officinalis* نامگذاری شده است.

۱۰. گابریل، همان، ص ۱۶۴.

۱۱. این نام به صورت انگهران و انقوران نیز در کتب و نقشه‌ها آمده است.

۱۲. علاوه بر موانع طبیعی و ارتفاعات صعب‌العبور بشاگرد، بیگانه‌ستیزی اهالی نیز مانع از ورود خارجی‌ان به این منطقه می‌شد. شاید این امر از این جهت قابل توجیه باشد که حتماً این مردم از بیگانگان چیزی جز خصومت



ندیده‌اند که چنین رفتار خصمانه‌ای با آنان داشته‌اند. از طرف دیگر تحقیقات به عمل آمده توسط غربیان تنها در جهت تأمین منافع دولت‌های متبوع آنها بوده است و در راستای اهدافی چون یافتن معادن، شناخت راه‌های ارتباطی بین خلیج فارس و هندوستان و غیره صورت پذیرفته و پرواضح است که سودی از آن عاید مردم منطقه نشده است. حسینی ابری، سیدحسن، بشاگرد‌گذاری بر جهات محرومیت منطقه، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۹، ص ۱۲۷.

۱۳. این منطقه در آن سال‌ها تقریباً خارج از دسترس مأموران دولتی ایران قرار داشت و از یک خودمختاری نسبی برخوردار بود.

۱۴. گرانت (W. P. Grant) در ۱۸۰۹ برای یافتن امکان برقراری خطوط ارتباطی بین ایران و هند از خلیج گواتر به ایران آمد. وی نواحی بلوچستان را درنوردید و اولین غربی بود که تمام سرزمین‌های ساحلی میان جاسک و میناب را طی کرد و همچنین برای اولین بار سرزمین بشاگرد را در نقشه‌ها وارد نمود.

۱۵. فلیور (E. A. Flavor) پنجاه سال قبل از گابریل از طرف شرکت تلگراف هند و انگلیس به ایران آمد و در کتابش به نام «بلوچستان کشف نشده» برای اولین بار بشاگرد را تشریح نمود ولی نتوانسته بود وارد آن شود و تنها از کنارش عبور نمود.

۱۶. سایکس (Sykes) در ۱۸۹۳ ضمن عبور از این منطقه، نژاد سیاه‌اهالی را مورد بررسی قرار داد و معتقد بود که با بلوچ‌ها شباهتی ندارند.

۱۷. تنها خلف راستین گابریل تا به امروز در بشاگرد هاریسون (Harison) بود ولی راجع به آن سفر چیزی انتشار نیافته است. گابریل معتقد است که هاریسون بیش از تمام کاشفان دیگر اروپایی، بلوچستان ایران را درنوردیده است. وی که به نمایندگی از طرف شرکت نفت انگلیس-ایران به ایران مسافرت می‌نمود اولین بار در ۱۹۱۸ وارد ایران شد. علاوه بر آن در ۱۹۳۶-۱۹۳۵ نیز اکتشافاتی در حوضچه جازموریان به عمل آورد. البته وی به داخل جازموریان قدم نگذاشت بلکه از امتداد حواشی آن عبور نمود و در نواحی شمال، غرب و شرق جازموریان با رفتار خصمانه اهالی منطقه روبه‌رو شد. گابریل، همان، ص ۳۵۹.

۱۸. گابریل، همان، ص ۲۹۹.

۱۹. منظور از رودبار منطقه‌ای بین کهنوج و جیرفت است که به قول گابریل شاهزادگان آن متجاوز از ۴۰۰ سال تقریباً به‌طور مستقل از کرمان حکومت می‌کردند.

۲۰. گابریل، همان، ص ۶۱.

۲۱. برای اولین بار در تاریخ اکتشافات ایران در سفرنامه کیت آبوت (K. Abot) از جازموریان نام برده شده است. گابریل، همان، ص ۲۵۴. این مکان به نام‌های هامون جازموریان، چالۀ جازموریان و حوضچه جازموریان نیز آمده است. جازموریان یا جازموریاب یعنی باتلاق پست و شور که عمق آن کم است. دریا گشت، محمد رسول، از ماهان تا چابهار (سفرنامه بلوچستان)، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۳.

۲۲. سایکس در یکی از سفرهایش به ایران اشتباهاً تصور کرده بود که از زمان اسکندر هیچ سفیدپوستی به حاشیه شمالی جازموریان مسافرت نکرده است در صورتی که گاستایگر (A. Gastaiger) قبل از وی به اینجا آمده بود. به این ترتیب این افسر اتریشی اولین کسی بود که بعد از زمان اسکندر در مسیر سفرش در شمال جازموریان توقف کرد ولی ذکر آن به میان نیاورده است. گابریل، همان، ص ۳۰۰.

۲۳. گابریل، همان، ص ۴۱۵.

24. Marco Polo.



۲۵. این فعالیت رابطه تنگاتنگی با جغرافیا داشت چرا که او می‌بایست ابتدا نقشه‌هایی را از مناطق تخمگذاری انواع مختلف پشه آنوفل تهیه می‌نمود تا از طریق آن هرچه بیشتر از ویژگی‌های زندگی و خطرات انواع مختلف آن آگاه گردد.

۲۶. دلاواله (Pietro della Valle) و هربرت (Thomas Herbert) در قرن هفدهم آن را دیده بودند و در سال ۱۸۴۹ نیز بوهزه (F. A. Buhse) گیاه‌شناس روسی از آن عبور کرد. پس از این سه نفر، گابریل و همسرش در سال ۱۹۳۳ اولین کسانی بودند که این راه را پیمودند.

۲۷. گابریل، آلفونس، عبور از صحاری ایران، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۳۱.

۲۸. هربرت در توصیف این جاده می‌نویسد که پهنای این راه به اندازه‌ای بود که ده نفر سواره می‌توانستند پهلوی یکدیگر از آن عبور کنند. این جاده را با مشکلات فراوان و مخارج فوق‌العاده در یک قسمت از صحرای بزرگ که تا چشم کار می‌کند صاف و مسطح می‌باشد ساخته بودند. گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۱۰۵.

۲۹. گابریل، عبور از صحاری ایران، ص ۶۱.

۳۰. مهم‌ترین گزارش از ریگ‌جن تا پیش از گابریل متعلق به سون هدین سوئدی بود که در ۱۹۰۶ از آن عبور نمود. البته وگان (H. B. Wogan) انگلیسی نیز در ۱۸۹۰ از این منطقه بازدید کرده بود.

۳۱. ریگ‌جن در منابع مختلف به نام‌های ماسه‌زار ارواح، دریای ماسه‌های روان و کویر ماسه و ارواح نیز آمده است. اصولاً در کویر بزرگ (دشت کویر) به مناطق شن‌زار، ریگ گفته می‌شود. برخی از ریگ‌های مهم در این منطقه عبارتند از: ریگ چاه قرقره، ریگ طلحه، ریگ میش مست و ریگ‌جن. بیات، حمیدرضا و هنریک مجنونیان و فریبرز شکرائی، پارک ملی کویر، تهران، دفتر آموزش زیست محیطی سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۰، ص ۲۶-۲۵.

۳۲. وجه تسمیه شتر مار به این دلیل است که اگر شتر را بگذرد، شتر نگون بخت دقیقی بعد ورم کرده و تلف می‌شود.

۳۳. گابریل، همان، ص ۱۱۴.

۳۴. همان، ص ۱۵۱.

۳۵. گابریل معتقد بود که حتی کویر بزرگ جنوب عربستان که قلب آن را فقط توماس (B. Thomas) و فیلی (H. philby) دیده‌اند و یا منطقه کویری خشک و بی‌آب و علف شیلی و همچنین دریای تپه ماسه‌های روان تاکلاماکان (Taklamakan) در پهنه تریم (Tarim) که نیمه غربی آن را سون هدین در یک راهپیمایی جسورانه درنور دیده بود هیچ‌کدام نمی‌توانند از نظر عاری بودن از حیات، با کویر بزرگ خراسان قابل قیاس باشند، زیرا حتی در کویرهای نام برده شده براساس تحقیقات جدیدی که به‌عمل آمده است، به‌نظر می‌رسد که زندگی کاملاً از بین نرفته و موجوداتی که اجزای آنان را باد پیوند داده، در آنها مشاهده شده است. اما این امکان در باتلاق کویر غیر قابل تصور است و پهنه کویر بزرگ فاقد هرگونه زندگی است. گابریل، همان، ص ۳۷.

36. R. E. Galindo.

37. O. Van Niedermayer.

۳۸. گابریل، همان، ص ۳۹۱.

۳۹. همان، ص ۲۵۱. سایکس هم در سفرش به این منطقه اجساد مومیایی موجود در این غار را دیده بود. گابریل، همان، ص ۳۲۶.

۴۰. گابریل، عبور از صحاری ایران، ص ۲۵۹.

۴۱. این مکان در برخی کتب و نقشه‌ها به نام «نه» نیز آمده است.



۴۲. ده سلم واحه‌ای کوچک و کثیف بود و ساکنان آن رفتاری خشن داشتند و اکثراً به تریاک اعتیاد پیدا کرده بودند.
۴۳. گالیندو شاید اولین اروپایی باشد که مسیر بین شهداد و نهبندان را از لوت عبور کرد و در سرزمین‌های کوهستانی جنوب ایران از راه‌هایی گذشت که حتی تا امروز هم از مجهول‌ترین نقاط ایران به‌شمار می‌روند.
۴۴. گابریل درخصوص این آب انبارها می‌نویسد: «این گودال‌های آب که با سقف‌های گلی یا سنگی مسقف شده‌اند در فصل باران پس از ریزش باران شدید و طولانی از آب پر می‌شوند. آنها با چشمه‌ها یا سفره‌آب‌های زیرزمینی در ارتباط نیستند. غالباً مسلمانان متدین ثروتمند چنین آب انبارهایی را در طول مسیرهای زیارتی بنا می‌کنند تا اجر اخروی را به‌دست آورند. بدین ترتیب می‌توان گفت که پیدایش تقریباً هر حوضی (آب انباری) در ایران براساس یک حرکت مذهبی بوده است.» گابریل، همان، ص ۲۶۸.
۴۵. قدیمی‌ترین گزارشی که از شهر لوت در دست است مربوط به عبدالرزاق می‌باشد که سفیر شاهرخ تیموری در دربار پادشاه هندوستان بود. وی در سال ۱۴۴۲ از هرات عازم خلیج فارس شد تا از آنجا رهسپار هند گردد. در وسط صحرای کرمان (در محل فعلی شهر لوت) به خرابه‌های شهری برخورد کرد که حصارها و بازارهای آن هنوز از بین نرفته بود ولی در اطراف آن احدی دیده نمی‌شد. گابریل، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ص ۷۵.
۴۶. یکی از افرادی که شهر لوت را دیده زایلر (F. Seiler) است. وی که از اعضای هیئت نیدرمایر بود در سال ۱۹۱۶ جنوب لوت را درنوردید. در مسیر شهداد به ده سلم در نزدیکی کال گوش شهر عظیم مرده‌ای را توصیف می‌کند که از توده‌های عظیم خاک رس تشکیل شده بود و باد در طی هزاران سال آن را مانند شهر بزرگی که دارای حصار و کنگره و برج و گنبد باشد درآورده بود. وی آن را به یک شهر ارواح تشبیه می‌کند که دارای هیبتی عظیم بود و از سه طبقه تشکیل می‌شد. گابریل، *تحقیقات جغرافیایی ...*، ص ۳۵۳. قبل از وی گالیندو نیز در این محل شرحی از تخته‌های گل رس عجیبی که به شکل مکعب تراشیده شده بیان کرده است که به تصور اهالی، خرابه شهرهای افسانه‌ای بوده‌اند. همان، ص ۲۶۱.
۴۷. گابریل، *عبور از صحرای ایران*، ص ۹۷.
۴۸. همان، ص ۲۷۱.
۴۹. گابریل در این سفر با طوایف مختلف بلوچ نظیر ناروئی، ریگی و اسمائیل زهی برخورد نمود.
۵۰. گابریل، همان، ص ۳۴۵.
۵۱. این کتاب در سال ۱۳۶۸ توسط آقای فرامرز نجد سمیعی به فارسی ترجمه شد و توسط انتشارات آستان قدس رضوی انتشار یافت.
۵۲. گابریل در این خصوص می‌نویسد: «در این شهر قریب به ۷۰۰ دستگاه ریسندگی یافت می‌شود که در آن انواع ابریشم به مصرف می‌رسد. در سال‌های اخیر در یزد تمایل به ایجاد کارخانه پیدا شده است.» (گابریل، *تحقیقات جغرافیایی ...*، ص ۵۹).
۵۳. گابریل، همان، ص ۶۰.
۵۴. به اعتقاد گابریل ابن‌خردادبه اولین عالم جغرافی‌دان اسلامی بود که اطلاعاتی راجع به صحرای بین بم و نصرت‌آباد در دسترس گذاشته است. گابریل، همان، ص ۴۲.
55. H. Slaby, *Bindenschid und Sonnenlowe*, Akademische Druck-u, Verlagsanstalt, Graz/Austria, 1982, p. 324.
۵۶. گابریل، همان، ص ۳۹۵.
۵۷. همان، ص ۳۹۷.
۵۸. برای اولین بار عبدالنبی از هودیان نام برده و آن را «اودیان» نامیده است. گابریل، همان، ص ۲۳۷.



۵۹. بعضی از کاشفان مانند فلیور، گاستایگر و سایکس در ضمن مسافرت‌های خود در جنوب ایران از نزدیکی این منطقه عبور کرده بودند. گابریل، همان، ص ۳۶۱.

۶۰. همان، ص ۳۶۱.

۶۱. همان، ص ۳۲۴.

۶۲. همان، ص ۱۹۲.

63. Brazier Creagh.

۶۴. گابریل، همان، ص ۳۲۳. این کوه در سابق آتشفشان بوده، چندین چشمه در اطراف دارد و هوایش معتدل است. دریا گشت، از ماهان تا چابهار ...، ص ۱۰۹.

۶۵. سی. پی. اسکرین (C. P. Skrine) که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۸ به سرحد سفر کرده بود آن را فلات مرتفع بلوچستان ایران نامیده و از گیرایی خاص آن سخن رانده است. وی با توجه به آثار یافت شده در این منطقه معتقد بود که در گذشته اقوامی متمدن در سرحد می‌زیسته‌اند. گابریل، همان، ص ۳۴۴-۳۴۵.

۶۶. قابل ذکر است که پوتینگر در بین اروپایی‌هایی که برای ورود به سرحد تلاش کردند موفق نشده بود در سرحد یک نفر راهنما پیدا کند. عبدالنبی هم فقط تا خواش آمد و نتوانسته بود به این منطقه کوهستانی قدم بگذارد. گاستایگر هم از عبدالنبی جلوتر نرفته بود و فقط از دور توانسته بود آن را ببیند. این افسر اتریشی که در سپاه ایران سمت سرتیپی داشت، برای انجام مأموریتی از طرف دولت در سال ۱۸۸۱-۱۸۸۰ به جنوب شرقی ایران عزیمت نمود. وی که نتوانسته بود وارد سرحد شود و تنها از دور آن را نظاره کرده بود، سرحد را جذاب و دل‌غریب توصیف کرده است. گاستایگر در مسیر خود به سمت شمال به چشم‌انداز باشکوه آن نظر افکند و کوهستان‌های زیبایی را تشریح نمود که پشت سر هم قرار گرفته و هریک از دیگری مرتفع‌تر می‌شد. گابریل، همان، ص ۳۰۰-۲۹۹.

۶۷. سرانجام پس از تمام سفرهای ناموفق سیاحان مختلف، برای اولین بار یک افسر انگلیسی به نام جنینگز (R. H. Jennings) که از طرف حکومت انگلیسی هند اعزام شده بود توانست در سال ۱۸۸۵ به سرحد که در آن زمان سرزمین غارتگران (یاغیستان) نامیده می‌شد وارد شود و اطلاعاتی به‌دست آورد. گابریل، همان، ص ۳۰۰-۲۹۹.

۶۸. گابریل، عبور از صحاری ایران، همان، ص ۳۵۳.

۶۹. گابریل، تحقیقات جغرافیایی ...، ص ۳۶۲.

۷۰. آثار تاریخی به‌جای مانده در دامنه کوه خواجه برای اولین بار توسط شتاین (Sir A. Stein) مورد بررسی قرار گرفت. وی آنها را بقایای یک معبد بودایی می‌دانست که پیدایش آن تا به حال در خاک ایران سابقه نداشته است. گابریل، همان، ص ۳۴۹.

71. Pohanka, R., *Bibliographic Des Iran*, Verlag der Ostereichischen Akademie der Wissenschaften, Wien, 1985, p. 248.

۷۲. تفاوت عمده این اثر با آثار مشابه این است که وی در کتابش نام محققین بسیاری را آورده که به‌دست فراموشی سپرده شده بودند و علی‌رغم تحمل رنج طاقت‌فرسا، قدر و ارزش کارشان آن‌گونه که شایسته است شناخته نشده است.

73. Wilson, A. T., *A Biography of Persia*.

۷۴. گابریل، همان، ص ۲۰.

۷۵. گابریل پس از بازگشت از سومین سفر خود به ایران به عضویت افتخاری این انجمن درآمد.

76. Hans Bobek.

77. Franz Von Hauer- Medaille.



۷۸. مستوفی، احمد، لوت زنگی احمد، نشریه شماره ۱۰ گزارش های جغرافیایی، تهران، موسسه جغرافیایی دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۵.
۷۹. از میان سیاحان قرون گذشته پیترودلواله را می توان نام برد که در قرن ۱۷ میلادی به همراه همسرش به ایران سفر کرده بود.
۸۰. دو عامل عمده ای که در دو قرن اخیر منجر به سفرهای اکتشافی در ایران گردیده است عبارتند از شناسایی معادن زیر زمینی (نظیر نفت) و کشفیات و حفاری های باستان شناسی.